

# بررسی شفاعت در حد و تعزیر بر اساس فقه شیعه

فیض محمد فهیمی<sup>۱</sup>

## چکیده

شفاعت واسطه شدن یک مخلوق میان خداوند و مخلوق دیگری است برای رساندن خیر یا دفع شر. شفاعت یک مفهوم دینی است که عموم مسلمانان به آن باور دارند. از طرف دیگری حد و تعزیر دو اصطلاح رایج حقوقی هستند که در شرع برای برخی از گناهان به عنوان مجازات در نظر گرفته شده است. در این که شفاعت می تواند مانع از اجرای مجازات حد و تعزیر شود یا خیر تعدادی از روایات وجود دارد که از شفاعت در حد نهی می کنند، این روایات اغلب مطلق و ناظر به حدود اصطلاحی تفسیر و تعبیر شده اند. در نتیجه تفاوت میان حکم شفاعت در حد و تعزیر یکی از اسباب افتراقی حد و تعزیر قلمداد شده است. هدف پژوهش حاضر بررسی شفاعت و تأثیر آن در اجرای حد و تعزیر بر اساس منابع فقه شیعه و بررسی این مسئله است که مراد از شفاعت چیست و مطابق در آیات و روایات چه تأثیری بر مجازات های حدی و تعزیری دارد؟ نتایج به دست آمده حکایت از آن دارد که مطابق رای مشهور فقهای امامیه و مستند به برخی از روایات، شفاعت در حدود جایگاهی ندارد. اما در خصوص تعزیرات مستندات روایی زیادی وجود دارد که دلالت بر تأثیر شفاعت در اجرای مجازات تعزیری دارند. هرچند طبق دیدگاه دیگری که قائل به مطلق نبودن روایات نهی از شفاعت هستند، می توان تأثیر شفاعت در حدود را نیز استنباط نمود. اما این دیدگاه مستلزم تفسیر خلاف مشهور از روایات این باب است.

واژگان کلیدی: شفاعت، حد، تعزیر، میانجیگری، عدالت کیفری.

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه فردوسی - مشهد.

## مقدمه

از جمله تفاوت‌های که میان حد و تعزیر در نظر گرفته شده این است که شفاعت در حد راه ندارد، حال آن‌که در جرم تعزیری شفاعت شفیع مانعی ندارد. با آن‌که برخی فقیهان مانند شهید اول در مقام شمارش تفاوت‌های حد و تعزیر به این تفاوت اشاره نکرده‌اند (مکی عاملی، بی‌تا، ۱۴۳؛ اما بسیاری دیگر از منابع شیعی به این تفاوت تصریح کرده‌اند (نجفی، ۱۹۸۱، ۲۵۷؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۳۷، ۱۰۴). در واقع در تعزیرات همچنان که اصل جرم‌انگاری و مجازات تابع مصلحت است، پذیرش یا عدم پذیرش شفاعت در آن نیز تابع مصلحت است، اما در حدود ممنوعیت شفاعت همچون قاعده‌ای کلی پذیرفته شده است. با این حال برخی از فقیهان امروزی بعید ندانسته‌اند که احکامی مانند ممنوعیت شفاعت در اجرای حدود اختصاص نداشته باشد (منتظری، بی‌تا، ص ۵ و ۱۸۵).

بدون در نظر داشت نصوص و روایات موجود و قطع نظر از این که آیا منظور از حد در روایات همان حدود اصطلاحی است یا تعزیرات را هم شامل می‌شود، از دیدگاه صرفاً عقلایی می‌توان سؤال کرد آیا حدود از ویژگی‌های خاصی برخوردارند که شفاعت هیچ‌گاه نمی‌تواند در آن‌ها پذیرفته شود اما در تعزیرات شفاعت پذیرفته می‌شود؟ با توجه به این که اهمیت تعزیرات از حدود کمتر نیستند و حتی بعضی از جرائم تعزیری از جمله گناهان بزرگ به شمار می‌آیند و شاید مصالح عقلانی و اندیشمندانه که گاه سبب پذیرفتن شفاعت می‌شود به تعزیرات اختصاص نداشته باشد و عدم پذیرش شفاعت در مجازات با توجه به رعایت اصل قاطعیت اجرای مجازات که یکی از لوازم ضروری یک نظام کیفری است، ممکن است حدود را از این نگاه نامنعطف نماید و امکان ناسازگاری او را با اوضاع و احوال گوناگون تشدید نماید. چنانچه پذیرش این تفاوت میان حد و تعزیر مطلق نیازمند و استوار ادله نقلی است، باید وجود آن‌ها را اثبات نمود.

ذات متفاوت بودن جرائم و مجازات‌ها به اعتبار حق الله بودن و حق الناس بودن نیز بحث حکم شفاعت در حد را بیشتر ضروری می‌سازد. آیا در جرائم حق الناسی



که بر عفو بزهکار توسط بزه دیده در هر مرحله ای تأکید شده است، شفاعت نزد بزه دیده برای عفو بزهکار هم نمونه شفاعت ناروا است؟ به طور کلی جستجوی رابطه میان ادله جواز عفو بزهکار توسط قاضی و یا امام، با ادله نهی از شفاعت، به روشن شدن دامنه حکم شفاعت در حد کمک می کند.

با توجه به مراحل گوناگون در دادرسی های جدید مانند مرحله کشف جرم، تعقیب، دادرسی و محاکمه، صدور حکم و اجرای آن این سؤال مطرح می شود که ادله نهی از شفاعت در حد، ناظر به شفاعت در کدام مرحله است؟ آیا نصوص موجود از این نگاه دارای اطلاق و عمومیت است یا ناظر به مورد خاصی است؟ همینطور لازم است تحقیق شود که مراد از شفاعت نهی شده شفاعت نزد چه کسی است؟ مراد شفاعت نزد امام یا قاضی است یا شفاعت نزد زیان دیده از جرم؟ متون فقهی بر اساس پابندی به نص بسیاری از روایات در مورد نهی از شفاعت در حد را ذکر کرده اند و به طور مطلق به درست نبودن شفاعت در حد قائل شده اند. بسیاری از متون فقهی حتی از بیان روشن حکم شفاعت در تعزیر سکوت کرده اند. این در صورتی است که روشن نمودن زوایای فقهی شفاعت می تواند طبق شرایط زمینه ساز گسترش باب میانجیگری و کاستن از شمار پرونده های قضایی یا حل و فصل سریع آن ها باشد (حسینی، ۱۳۷۸، ۴۱).

این مقاله ادله مربوط به شفاعت را به طور کلی بررسی نموده و برای روشن شدن روزه ای به روی سؤالات فوق تلاش صورت می گیرد. هرچند بعید است بتوان با تکیه بر تفسیر لفظی نصوص موجود به پاسخ های روشنی در باره این سؤالات دست یافت. توجه به این نکته ضروری است که فقیهان اکثراً مباحث جزایی را زیر عنوان احکام یا احکام و سیاسات طبقه بندی می کنند (نوبهار، ۱۳۹۳، ۱۰۵). حتی امام خمینی اجرای حدود را نمونه و مصداق مسائل سیاسی اسلام بشمار می آورده است (موسوی خمینی، بی تا، ۴۸۲). احکام و سیاسات همراه با عبادات، معاملات به معنای اعم، معاملات به معنای اخص و ایقاعات ابواب گوناگون فقه را تشکیل می دهند. درست است که در حوزه احکام و سیاسات هم ممکن است احکام تبعیدی

و رازمند وجود داشته باشند ولی احکام و مقررات این حوزه اغلب به امور عقلایی می‌پردازند که فهم مقاصد شریعت و مصالح مورد نظر در تشریع احکام را می‌توان از خود نصوص یا با لحاظ مناسبت حکم و موضوع به گونه‌ای قابل اطمینان استنتاج نمود.

## ۱. تعریف شفاعت

شفاعت در لغت در اصل به معنای طلب و جستجو است. شفع الیه: یعنی چیزی را از کسی طلب کردن. شافع و شفیع در واقع در جستجو و طلب چیزی برای دیگری هستند (ابن منظور، ۱۴۰۸، ۱۵۱). ظاهراً شفاعت برای دفع ضرر است و استعمال واژه شفاعت در جلب منفعت مجاز است (طوسی، بی‌تا، ۲۷۷). در برخی منابع دو معنا برای واژه شفاعت بیان شده است و ظاهراً به معنای دوم آن که با معنای اصطلاحی شفاعت مناسبت بیشتری دارد، کمتر عنایت شده است. این معانی عبارتند از: ۱- دو تا کردن یک شیء با افزودن همانند آن شیء به آن؛ ۲- خواستن از کسی که به فرد دیگری کمک کند. چنانکه ملاحظه می‌شود، در معنای دوم، طلب و درخواست کمک از غیر در لغت شفاعت اخذ شده است (پروین و حمزه‌زاده، ۱۳۹۲، ۱۲۲).

شفاعت در اصطلاح شرع آن است که شخص شفاعت شونده موجباتی فراهم می‌سازد که از یک وضع نامطلوب و درخور کیفر بیرون آمده و به وسیله ارتباط با شفیع، خود را در وضع مطلوبی قرار دهد که شایسته و مستحق بخشودگی گردد (باقی زاده، بی‌تا، ۱۴۴).

یکی از موضوعات مربوط به معاد، شفاعت است. اصل شفاعت یک اصل قرآنی و حدیثی و از معارف اعتقادی همه مسلمانان است و در ضمن احادیث اهل بیت علیه‌السلام تذکر این مطلب نیز وجود دارد که عدم اعتقاد به شفاعت حاکی از عدم اعتقاد کامل به اصل نبوت و امامت است (نوری، بی‌تا، ۱).

برای تحقق معنای شفاعت حداقل سه عنصر الزامی است: شفیع، یعنی کسی که شفاعت می‌کند؛ مشفوع‌له، یعنی کسی که برای وی درخواست شفاعت می‌شود؛



و مشفوع‌لدیه، یعنی کسی که از او درخواست شفاعت می‌شود. بناءً تقاضای خود مجرم از زیان‌دیده یا امام یا حاکم برای بخشیده شدن، مصداق شفاعت قرار نمی‌گیرد. درخواست زیان‌دیده از حاکم برای بخشیده شدن مجرم نیز تا جایی که مصداق گذشت از حق خصوصی خودش باشد، مصداق شفاعت نیست؛ اما درخواست او برای بخشیده شدن جنبه عمومی یا الهی (حق الله) که به وی ارتباطی ندارد، احتمالاً مصداق شفاعت باشد. به‌طور کلی می‌توان گفت که شفاعت یکی از مصادیق سببیت است. یعنی واسطه قراردادن سبب برای رسیدن به هدف و مطلوب. چه اگر واسطه نباشد رسیدن به مطلوب به دلیل ضعف و قصور طالب میسر نیست (بهدانی، بی‌تا، ۸).

## ۲. شفاعت در حد براساس متون دینی

### ۲-۱. شفاعت در قرآن

در قرآن کریم به‌صورت کلی به شفاعت کردن در امور خیر تأکید شده است. چنانچه در قرآن آمده است: «هرکس شفاعت نیکویی بکند، خود بهره‌ای از آن خواهد داشت و هرکس شفاعت بدی بنماید خود از زیان آن نصیبی خواهد داشت و خداوند بر هر چیزی تواناست» (نساء: ۸۵). بنا بر نظری که بسیاری از مفسران آن را برگزیده‌اند، مراد از شفاعت، همان کوشش برای ایجاد صلح میان دو یا چند نفر است (طبرسی، ۱۴۰۶: ۱۲۸؛ سیوطی، بی‌تا: ۱۸۷). بر اساس دیدگاه بسیاری از مفسران دعا کردن در باره دیگری تنها یکی از مصادیق شفاعت است. شفاعت دفاع از حق دیگری است. به نظر برخی، دفع شر هم مصداق شفاعت است (فیض کاشانی، ۱۳۹۹: ۴۴۰).

قرآن کریم تعریفی از شفاعت نیکو و بد بیان نمی‌کند. این به معنای آن است که دست داور عرفی در این باره تا اندازه‌ای باز گذاشته شده است. مراد از عرف مورد پسند و قابل ارجاع عرف دین‌دارانی است که با آموزه‌های دینی همدلی دارند و تلاش می‌کنند تا رویه‌های جاری خود را براساس مبانی قرآن و سنت پیامبر (ص) شکل دهند. با این حال بعضی از مفسران متمایل‌اند تا شفاعت نیکو را به شفاعت موافق با شرع



تفسیر و تعبیر کنند. درست است که شفاعت نیکو در هر حال نمی‌تواند مخالف با شرع باشد اما به نظر می‌رسد عدم تعریف شفاعت نیکو نوعی از احاله قرآن کریم به عرف عقلایی مسلمانان است. این ارجاع به دریافت عقلایی مسلمانان در چنین مواردی نوعی توسعه معنایی و گشودن باب داوری‌های عرفی و عقلانی همدلانه با شرع در باره شفاعت نیکو است (نوبهار، ۱۳۹۳: ۱۰۷).

به هر حال اصل بر این است که شفاعت نیکو حداقل مطلوب و مستحب است و لازمه این مطلوبیت و استحباب شفاعت، قاعدتاً پذیرفتن آن و ترتیب اثر دادن بر آن است. برای اثبات حرمت شفاعتی که عرفاً نیکو و پسندیده است، اما شرع از آن منع نموده به دلایلی استوار نیازمندیم. اما اگر عموم ادله جواز شفاعت، انکار شود یا در آن تردید شود، مقتضای اعتبار عقلی آن است که مجازات جرمی که ثابت شده اجرا شود و شفاعت نتواند در عدم اجرای آن اثر بگذارد.

در قرآن کریم بیش از سی‌آیه در باره مفهوم شفاعت آمده است. البته اکثر این آیات به شروط و موانع و چگونگی اجرای شفاعت تشریعی (شفاعت مغفرت) که در آخرت جریان دارد، می‌پردازد. اقسام آیات قرآن کریم در خصوص مفهوم شفاعت به‌قرار ذیل می‌باشند:

الف: آیاتی که به‌طور مطلق شفاعت را نفی می‌کنند: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید پیش از آن که روزی فرارسد که نه خرید و فروش در آن است و نه رابطه دوستی و نه شفاعت» (بقره: ۲۵۴)<sup>۱</sup> و «...از کسی شفاعت پذیرفته نمی‌شود...» (بقره: ۴۸)<sup>۲</sup>. این دسته از آیات عمدتاً ناظر به نفی شفاعت ادعا شده از سوی بت‌پرستان و مشرکان است که تصویر دل‌بخوایی از شفاعت در اذهان‌شان نقش بسته است. حال آن‌که جعل شفاعت برای اولیای الهی براساس قاعده تکریم وجود دارد و خدای متعال برای آنکه قدر و جایگاه افرادی که کامل خدا را اطاعت کرده‌اند در بین مردم معلوم شود به آن‌ها اجازه شفاعت می‌دهد

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ...» (بقره/ ۲۵۴)

۲. «...وَلَا يَقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ...» (بقره/ ۴۸)



(مصبح و باقری، ۱۳۹۱: ۱۲).

ب: آیاتی که شفاعت کننده را تنها خداوند متعال معرفی می کند و شفاعت را فقط مخصوص ذات اقدس الهی می دانند: «...هیچ سرپرست و شفاعت نامه برای شما جز او نیست...» (سجده: ۴)<sup>۱</sup> و «بگو: تمام شفاعت از آن خداست، زیرا حاکمیت آسمان ها و زمین از آن اوست و سپس همه شما را به سوی او بازمی گردانند» (زمر: ۴۴).<sup>۲</sup> نزد خردمندان واضح است که خداوند سبحان در همه شئون الوهیت و ربوبیت یکتاست و همه امور مخلوقات و شئون تکوینی و تشریعی ملک مطلق اوست و از ازل تا ابد در دنیا آخرت به او بازمی گردد (غروی نایینی، بی تا: ۱۱۸). از منظر دیگر، قرآن مجید در برخی آیات به شفاعت تکوینی و در برخی به شفاعت رهبری در این جهان پرداخته است. منظور از شفاعت تکوینی تأثیر متقابل اسباب و علل مادی به اذن الهی و تحت امر اوست و منظور از شفاعت رهبری فراهم شدن اسباب رهایی انسان ها از عذاب الهی و موجبات رحمت به وسیله راهنمایان الهی است (کاوه، ۱۳۹۰: ۱۵۵).

هدف و پیام اصلی این آیات تبیین گر مقام اصلی و حقیقت شفاعت است که این گونه طرح می شود و اختیاردار اصلی و شفاعت کننده واقعی را خداوند می داند. در حقیقت اگر بعد از مرتبه ذات او تعالی کسانی دیگری می توانند در زمره شفیعان قرار گیرند و چنین اختیاری به آن ها تفویض شود تنها براساس اذنی است که از طرف خداوند با حدود و شرایطی به آن ها داده شده است (انصاری، ۱۳۸۶: ۱۴).

ج: آیاتی که شفاعت را مشروط به اذن و فرمان خداوند می دانند: «...کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟...» (بقره: ۲۵۵)<sup>۳</sup> و «هیچ شفاعتی نزد او، جز برای کسانی که اذن داده، سودی ندارد» (سبا: ۲۳).<sup>۴</sup> این آیات بیان گر صراحت و تصریح خداوند متعال در اصل و مقام شفاعت است و یادآور آن است که شفاعت

۱. «...مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ...» (سجده/ ۴)

۲. «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (زمر/ ۴۴)

۳. «... مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ...» (بقره/ ۲۵۵)

۴. «وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ...» (سبا/ ۲۳)

جز با اجازه و فرمان ذات الهی محقق نخواهد شد. شفاعت، استمداد از صفاتعالیه خداوند و مشروط به مشیت اوست که هم در مورد مؤمنان و هم در مورد گناهکاران کاربرد دارد. در مورد مومنان برای بالارفتن درجه آنها و مقرب‌تر شدن نزد پروردگار و در گناهکاران در جهت کاستن از عذاب و گناهان‌شان (فلاح یخدانی، ۱۳۹۴: ۹۴).  
د: آیه‌ای که برخی شرایط را برای شفاعت شونده (مشفوع) بیان کرده است: «و آن‌ها (شفاعت‌کنندگان) جز برای کسی که خدا راضی به شفاعت برای او است شفاعت نمی‌کنند...» (انبیا: ۲۸).<sup>۱</sup> برای آن‌که انسانی مشمول شفاعت الهی شود باید شرایط و الزاماتی داشته باشد که پاره‌ای از آن شرایط و ضوابط در این‌گونه از آیات بیان شده است.

ه) آیاتی که شرایط شافع بودن را ذکر می‌کنند: «آنان هرگز مالک شفاعت نیستند، مگر کسی که نزد خداوند رحمان عهد و پیمانی دارد» (مریم: ۸۷)<sup>۲</sup> و «در آن روز، شفاعت هیچ‌کس سودی نمی‌بخشد، جز کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده و به گفتار او راضی است» (طه: ۱۰۹).<sup>۳</sup> چون شافع اصلی خداوند است و به مقتضای حکمت خود این امر را به برگزیدگانی از مخلوقات خود تفویض می‌کند، لذا ذکر شرایط این شفاعت‌کنندگان امر ضروری است که در این‌گونه آیات بازگو می‌شود (انصاری، ۱۳۸۶: ۱۶).

و) آیاتی که صلاحیت شفاعت شدن را از بعضی مجرمان و گناهکاران و رانده‌شدگان از حریم دوست سلب می‌کنند: «برای ستمکاران دوستی وجود ندارد و نه شفاعت‌کننده‌ای که شفاعتش پذیرفته شود» (غافر: ۱۸)<sup>۴</sup> و «بهشتیان در میان باغها از یکدیگر می‌پرسند: درباره مجرمان، چه چیز شما را در آتش سقر درآورد، گویند از نمازگزاران نبودیم و بینوایان را غذا نمی‌دادیم، با هرزه درایان هرزه درایی می‌کردیم و روز جزا را دروغ می‌شمردیم تا مرگ ما در رسید، از این‌رو شفاعت شفاعت‌کنندگان

۱. «...وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى...» (انبیا/ ۲۸)

۲. «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» (مریم/ ۸۷)

۳. «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا» (طه/ ۱۰۹)

۴. «...مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يَطَّاعُ» (غافر/ ۱۸)



به حال آنها سودی نمی‌بخشد» (مدثر: ۴۰-۴۸).<sup>۱</sup> بدیهی است که پیمان‌شکنان و مجرمانی که با اعمالشان رابطه بندگی خود را با خالق هستی گسسته‌اند، دیگر نمی‌توانند مشمول رحمت و مغفرت الهی و شفاعت خداوندی باشند. بنابراین قانون مبارک شفاعت در خصوص آن‌ها صادق و حاکم و جاری نخواهد بود که این‌گونه آیات دلالت بر همین مفهوم دارد و در واقع به‌نوعی آموزش می‌دهد که چه اعمال و رفتاری سبب محرومیت از این موهبت الهی خواهد شد (انصاری، ۱۳۸۶: ۱۷). (ز) آیه‌ای که اشاره به شفاعت و همیاری آدمیان در دنیا دارد: «کسی که شفاعت (تشویق و کمک) به کار نیکی کند، نصیبی از آن برای او خواهد بود و کسی که شفاعت (تشویق و کمک) به کار بدی کند، سهمی از آن خواهد داشت و خداوند حسابرس و نگهبان هر چیز است» (نساء: ۸۵). البته همیاری با هر نیکی و بدی در حکم شفاعت و معاونت با آن عمل در دنیا بوده و آثار مثبت یا منفی این مشارکت نیز همراه و گریبان گیر اقدام‌کنندگان خواهد بود (انصاری، ۱۳۸۶: ۱۸).

## ۲-۲. شفاعت در سنت

### الف: روایات ترغیب عمومی به شفاعت و صلح‌سازی

هم‌مسیر با قرآن کریم که با لحنی عام به تلاش برای شفاعت از خلافکار و صلح‌سازی توصیه می‌نماید، روایاتی از پیامبر (ص) و امامان (ع) نیز بر تلاش برای شفاعت تأکید می‌کنند. به‌عنوان نمونه از پیامبر (ص) نقل شده است که فرمود: «شفاعت کنید تا اجر ببرید» (طبرسی، ۱۴۰۶: ۱۲۹). این حدیث فاقد استثنای حدود است و به‌نوعی بر تشویق به شفاعت دلالت دارد. اما بر صحت صدور متنی که متضمن استثنای حدود است، حدیث یک‌بار دیگر بر عدم جریان شفاعت و تساهل در حدود دلالت دارد. البته این در صورتی است که حدود را ناظر به حدود اصطلاحی در برابر تعزیرات بدانیم. با توجه به معین نبودن واژه حد در حدود اصطلاحی در زمان صدور این‌گونه روایات، شاید مقصود پیامبر (ص) از حدود حتی در این حدیث هم مانند برخی از

۱. «فِي جَنَابٍ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَك مِنَ الْمُصَلِّينَ وَلَمْ نَك نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ حَتَّى آتَانَا الْيَقِينُ فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» (مدثر: ۴۰/۴۸)

۱۲. «مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كُفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتًا.»



احادیث، مطلق مجازات باشد و دامنه عفو و تسامح محدود باشد به خطاهایی که عنوان مجرمانه ندارد، هرچند این احتمال ضعیف است (نوبهار، ۱۳۹۳: ۱۰۸).  
در کل وقتی نگاه کنیم نتیجه می‌گیریم که شفاعت برای گناهانی است که خداوند برای آن‌ها مجازات قرار داده (گناهان کبیره) اما با توجه به عظمت رسول خدا (ص) که همواره به فکر گناهکاران امت خود بود، خداوند این مقام یعنی مقام شفاعت را به او داد تا بتواند امت خود را که به نحوی توانسته‌اند در دنیا توبه کنند، مورد شفاعت خود قرار دهد (رضوی، ۱۳۸۵: ۵۱).

#### ب: احادیث نهی از شفاعت در حد

احادیثی از پیامبر (ص) در باره نهی از شفاعت در حد نقل شده است. از جمله از پیامبر (ص) نقل است که خطاب به اسامه فرموده است: «در حد شفاعت نمی‌شود» (حر عاملی، ۱۳۸۶: ۳۳۳). منابع روایی در باره ماجرای که پیامبر (ص) به مناسبت آن، در باره شفاعت در حد چنین فرموده‌اند، هم‌داستان نیستند. از برخی روایات همین اندازه بر می‌آید که این فرمایش پیامبر (ص) در موردی بوده که اسامه از کسی که حدی بر عهده داشته، شفاعت کرده است. به گزارش برخی منابع زمینه صدور این حدیث از پیامبر (ص) شفاعت اسامه پسر فرزندخوانده پیامبر (ص) از زن مخزومی بوده است؛ بنا بر نقلی، طایفه قریش از اسامه که محبوب پیامبر (ص) بود، درخواست کردند تا از این زن سارق شفاعت نماید؛ ولی پیامبر (ص) به اسامه فرموده است: آیا در حدی از حدود الهی شفاعت می‌کنی؟ طبق نقل قول‌ها پیامبر (ص) پس از آن برای مردم خطبه خوانده و فرموده است: «مردمان پیش از شما از آن روزی تباه شدند که دزدان از خانواده‌های نامدار را رها می‌کردند و دزدان ضعیف را به کیفر می‌رسانیدند» (نوبهار، ۱۳۹۳: ۱۱۰).  
هم‌چنین از امام باقر (ع) نقل شده است که ام‌سلمه همسر گرامی پیامبر (ص) کنیزی داشت که مالی را از مردمی دزدیده بود. او را نزد پیامبر (ص) آوردند؛ ام‌سلمه در این باره با پیامبر (ص) صحبت کرد ولی پیامبر (ص) به‌وی فرمود: این حدی از حدود خداوند است و نباید تضییع شود؛ پس پیامبر (ص) به قطع دست کنیز فرمان داد (حر عاملی، ۱۳۸۶: ۳۲۲).



یکی دیگر از روایات نهی از شفاعت در حد، روایت سکونی از امام صادق<sup>(ع)</sup> به نقل از امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> است. در این روایت آمده است: «هیچ کس در حدی که جریان امر آن به امام رسیده باشد شفاعت نکند، زیرا چنین حدی در اختیار امام نیست. اما در مورد حدی که هنوز جریان امر آن به امام نرسیده است، اگر مجرم توبه کرده باشد، شفاعت کن! و نیز در مورد غیر حد در صورتی که کسی که برایش شفاعت می شود از کرده خویش پشیمان شده باشد، نزد امام شفاعت کنید؛ و در هر حال کسی نباید در حق انسان مسلمان و غیر مسلمان جز به اذن وی شفاعت کند» (حر عاملی، ۱۳۸۶: ۳۳۳).

این روایت ضمن نهی از نوعی از شفاعت به انجام نوع دیگری از شفاعت توصیه می کند. بعید است که توصیه به شفاعت در این حدیث در فرض خاص آن، امر در مقام توهم خطر و صرفاً برای بیان اباحه و جواز باشد؛ بلکه ظاهراً امام<sup>(ع)</sup> در موارد مجاز، به شفاعت نیکو توصیه می فرمایند. مقتضای اصل نیز همین است؛ همچنان که گذشت شفاعت نیکو مطلوب شارع مقدس و می توان تصور کرد که شفاعت در حد هم گاه نمونه شفاعت نیکو باشد. این روایت به اعتباری دامنه شفاعت را توسعه می دهد (نوبهار، ۱۳۹۳: ۱۱۲).

ظاهر تعلیل مذکور در روایت آن است که هرگاه امام اختیار عفو داشته باشد، شفاعت کردن هم جایز است. این روایت اشاره ای به این نکته هم دارد که گاه امام حق عفو بزهکار را ندارد. در روایات دیگر (اگرچه نه چندان معتبر و قابل اعتماد) هم بر این مطلب تأکید شده است (مغربی، ۱۳۸۵: ۴۴۲).

از دیگر روایات نهی از شفاعت، روایت مربوط به دزدیده شدن ردای صفوان در مسجد مدینه است. در روایت حلبی مربوط به ماجرای دزدی که ردای صفوان را دزدیده بود آمده است: «صفوان در مسجد الحرام دراز کشیده بود، ردای خود را رها کرد و برای قضای حاجت بیرون رفت، زمانی که برگشت دید ردایش را دزدیده اند او دزد را پیدا کرد و نزد پیامبر<sup>(ص)</sup> آورد. پیامبر<sup>(ص)</sup> فرمود: دستش را قطع کنید. صفوان گفت: ای فرستاده خداوند آیا به خاطر ردای من دستش قطع می شود؟ پیامبر<sup>(ص)</sup>



فرمود: آری. صفوان گفت: من ردا را به او می‌بخشم، پیامبر<sup>(ص)</sup> فرمود: چرا این کار را پیش از ارجاع مسئله به من انجام ندادی؟ راوی می‌گوید: از امام<sup>(ع)</sup> پرسیدم آیا امام هم زمانی که مورد به وی ارجاع شود، به منزله پیامبر<sup>(ص)</sup> است؟ امام فرمود: آری. راوی می‌گوید: از امام<sup>(ع)</sup> در باره عفو پیش از ارجاع مورد به امام سؤال کردم، امام<sup>(ع)</sup> فرمود: کار نیکویی است» (حرعاملی، ۱۳۸۶: ۳۲۹). منابع حدیثی دیگری هم چنین از پیامبر<sup>(ص)</sup> نقل کرده‌اند: «کسی که شفاعت او مانع حدی از حدود الهی شود با خداوند در ملک و پادشاهی اش به ستیز برخاسته است» (طبرسی، ۱۴۰۶: ۱۲۸). با توجه به آیات و روایات فوق باید روشن شود که مراد از کلمه (لا) در عبارت «لاشفاعة...» که شفاعت را منع کرده، (لای) نهی است یا (لای) نفی؟ باید روشن شود که مراد از (لای) نفی در مقابل اثبات، درخواست نیست و نابود کردن یک چیز است، چنانچه خود کلمه نفی در لغت به معنای انکار، بطلان، رد، دور کردن و نیست کردن است و مراد از (لای) نهی در مقابل امر، بازداشتن، جلوگیری، منع و نهی از انجام کاری است. بحث این عبارت روی عدم امکان شفاعت است نه عدم وقوع آن (حاجیان، ۱۳۶۴: ۲۳).

بناءً مراد از (لا) در عباراتی که از شفاعت منع کرده‌اند، به معنای جلوگیری از به انجام رسیدن شفاعت است نه انکار و نفی آن، نفی در صورتی معنی دارد که کاملاً منکر وقوع شفاعت باشیم در حالی که بر اساس فقه شیعه کسی منکر وقوع شفاعت نیست. زیرا در خیلی از موارد غیر از اجرای حدود شفاعت صورت می‌گیرد، هر چند طبق برخی روایات پیامبر<sup>(ص)</sup> فرمایش به انجام این عمل داده است. و در روز قیامت هم شفاعت کنندگان به طور معین چنین معرفی شده‌اند: پیامبران، ملائکه، شهدا و مؤمنین (کردان، ۱۳۸۹: ۲۹).

در مورد اینکه عبارت «لاشفاعة» بیان‌گر حکم وضعی است یا حکم تکلیفی؟ باید یادآور شد که این عبارت حکم وضعی را بیان می‌کند نه حکم تکلیفی را. منظور از حکم تکلیفی بیان احکام پنج‌گانه: (واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح) است، در حالی که هدف از حکم وضعی غیر از این احکام بوده و زمینه‌ساز احکام تکلیفی



است. بناءً این عبارت بیان‌کننده نهی از شفاعت است که دلالت بر حکم وضعی دارد نه حکم تکلیفی، زیرا نهی از انجام فعلی می‌کند که در ذات خودش حرمت ندارد، بلکه بخاطر مصلحتی است که باب بی‌توجهی نسبت به احکام الهی باز نشود و بدون دلیل موجه این احکام تعطیل و یا ترک نشود.

اعتقاد به شفاعت در صورتی می‌تواند مؤثر و سازنده باشد که دور از هر نوع عوام‌فریبی تفسیر شود. شفاعتی که شرع و عقل ما را به‌سوی آن دعوت می‌کند با شفاعتی که در اذهان برخی از دورافتادگان از تعالیم اسلامی وجود دارد تفاوت دارد. گاهی تفسیرهای غلط از شفاعت مردم را از درک حقیقت شفاعت باز می‌دارد (روحانی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۷۶).

### ج) شفاعت‌های موردی

در کنار روایت‌هایی که با لحن نسبتاً عام از شفاعت در حد نهی می‌کنند، گزارش‌هایی تاریخی هم وجود دارد که نشان می‌دهد پیامبر<sup>(ص)</sup> مواردی از شفاعت افراد در باره گناهکاران را پذیرفته است، یا شفاعت‌کننده را سرزنش نفرموده است. برای فهم درست دامنه ممنوعیت شفاعت این گزارش‌ها را هم باید در نظر داشت. زیرا این گزارش‌ها بر فرض صحت می‌توانند اطلاق و عموم روایات دال بر حرمت شفاعت را تقیید و تخصیص بزنند. از جمله طبق برخی گزارش‌های تاریخی، عبدالله بن ابی‌السراج از کاتبان وحی بود. او سپس مرتد شد و به مکه فرار کرد، با آن که پیامبر<sup>(ص)</sup> فرمان به قتل وی داده بود، شفاعت برادر رضاعی‌اش عثمان بن عفان از وی را پذیرفت (سجستانی، ۱۴۲۰: ۶۱۲). این در حالی است که طبق نظر رایج، ارتداد از حدود و از حقوق الله به‌شمار می‌آید. اما اگر ارتداد را از جرائم تعزیری قلمداد کنیم، این رویداد شهادی بر جواز شفاعت در حد نخواهد بود. به‌هرصورت با فرض صحت این نقل، یا ارتداد حد نیست یا ممنوعیت شفاعت در حد، مطلق نیست. به همین ترتیب طبق نقل‌ها در جنگ جمل، مروان بن حکم که از باغیان بود اسیر شد. امام حسن<sup>(ع)</sup> و امام حسین<sup>(ع)</sup> برای او نزد امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup> شفاعت کردند و امام شفاعت آنان را پذیرفت (موسوی، ۱۴۰۵، ۱۰۹). آن‌گونه که این نقل‌ها



گزارش می‌کنند، مروان پشیمان هم نبوده است، اما امام<sup>(ع)</sup> مصلحت را در پذیرش این شفاعت دیده‌اند. این در حالی است که او از سران برنامه‌ریزی جنگ ظالمانه جمل علیه عدالت مجسم بود. این نشان می‌دهد که پذیرش یا رد شفاعت الزاماً دائر مدار توبه و ندامت بزهکار نیست، مصالح اجتماعی و سیاسی که لزوماً به بزهکار برنمی‌گردد، نیز می‌تواند مقتضی قبول شفاعت باشد. هم‌چنین به گزارشی ابن ابی شیبہ در «الصَّنْف» امام علی<sup>(ع)</sup> خود از سارق شفاعت کرده است، از ایشان پرسیده شد: آیا برای دزد شفاعت می‌کنید؟ فرموده است: آری این کار زمانی که مورد به امام ارجاع نشده باشد انجام می‌شود؛ اما اگر مورد به امام ارجاع شده باشد، خداوند او را عفو نکند، اگر امام او را عفو کند (نوبهار، ۱۳۹۳: ۱۱۴).

## ۲-۳. تحلیل محتوایی روایات نهی از شفاعت

### الف: حرمت یا کراهت شفاعت

از ظاهر لحن و آهنگ تعبیرهای گوناگونی که از پیامبر<sup>(ص)</sup> در باره نکوهش شفاعت در حد نقل شده، بر می‌آید که شفاعت در حد حرام است. با این حال همگان از این روایات استفاده حرمت ننموده‌اند. محدث عاملی عنوان بابی که احادیث مربوط به نهی از شفاعت را در آن گردآورده این‌گونه برگزیده است: باب عدم جواز شفاعت در حد، زمانی که مورد به امام ارجاع شده باشد (حرعاملی، ۱۳۸۶: ۳۳۲).

با توجه به قرائن موجود در روایت و ناخرسندی شدید پیامبر<sup>(ص)</sup> از شفاعت، بسیار بعید است که نهی در این روایات صرفاً برای بیان کراهت باشد. و نیز بعید است که نهی در این روایات صرفاً ارشادی باشد. اگر نهی ارشادی باشد مضمون روایات بیش‌تر به عدم صحت سقوط حد با شفاعت ناظر خواهد بود تا بیان حکم تکلیفی حرمت. این روایات افزون بر بیان حرمت تکلیفی شفاعت کردن، به‌طور التزامی بر حرمت پذیرش شفاعت هم دلالت دارند. معنا ندارد که شفاعت کردن حرام، ولی پذیرش شفاعت جایز باشد. با این حال اگر ادله‌ای بر جواز عفو امام یا حاکم در موردی دلالت کند، شفاعت نابه‌جا بر اختیار امام یا حاکم در اثر عفو نمی‌گذارد و آن‌ها می‌توانند بی‌توجه به شفاعت و با استناد به اختیار عفو، مجرم را عفو کنند.



زیرا تعیین دامنه جواز عفو بزه‌کار تابع دلالت ادله عفو است و از حرمت شفاعت نمی‌توان لزوماً حرمت عفو را استنتاج کرد. عفو و شفاعت در مواردی می‌توانند حکم یکسانی داشته باشند؛ ولی حرمت شفاعت لزوماً بر حرمت عفو دلالت ندارد (نوبهار، ۱۳۹۳: ۱۱۵).

#### ب: دامنه ممنوعیت شفاعت در حد و تعزیر

شفاعت حقیقتی است که دامنه آن از دنیا آغاز می‌شود و گستره آن خروج گنه‌کاران شایسته شفاعت از جهنم است (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۲۹). بناءً هرچند ملاصدرا دامنه تأثیر شفاعت به معنای عام را وسیع دانسته و آن را منحصر و محدود به این جهان نکرده و معتقد است که شفاعت مختص این جهان نیست و در هر دو جهان اعم از جهان مادی و جهان آخرت مؤثر واقع شده و انسان‌ها از آن بهره‌مند می‌گردند (فتی اصل، ۱۳۸۸، ۱۱۱). اما به صورت کلی وقتی نگاه کنیم روایات نهی از شفاعت، بر شفاعت در حد تأکید شده است. بناءً باید دقت نمود که هدف از حد در این روایات آیا معنای اصطلاحی آن در برابر تعزیر است؟ ظاهر روایات چنین است و ظاهر فتاوی فقیهان هم همین را نشان می‌دهد. در این صورت با توجه به کثرت استعمال واژه حد در معنای عام و مطلق مجازات در زمان صدور این روایات مخصوصاً روایاتی که از پیامبر (ص) صادر گردیده‌اند بعید نیست که این روایات هر شفاعت بی‌جا و نامطلوبی را شامل شود.

برای گسترش و تعمیم حکم شفاعت در حد باید از چشم انداز محتوایی و تحلیلی به مسئله پرداخت و سؤال کرد: آیا حدود در مقایسه با تعزیرات دارای ویژگی‌های خاصی هستند که شفاعت در آن‌ها روا نیست؟ جواب مثبت به این سؤال سخت است؛ زیرا بسیاری از تعزیرات از بعضی حدود اهمیت بیشتری دارند و هر جرم تعزیری از آن جهت که تعزیری است از همه حدود ارزش کم‌تری ندارند. اضافه از این، برای داشتن نظام اثرگذار از مجازات‌ها نمی‌توان اصل قاطعیت اجرای مجازات را تنها به جرائم حدی که تعداد آن‌ها قلیل هستند، محدود کرد. همین‌طور اگر رمز حرمت شفاعت تبعیض نادرستی باشد، حرمت تبعیض به حدود اختصاص ندارد.



تبعیض نادرست در تعزیرات، مخصوصاً تعزیرات شرعی هم معقول نیست. از طرفی، از ظاهر بسیاری از روایات نهی از شفاعت، اطلاق استفاده می‌شود. روشن است که شفاعت بی‌مورد و مبتنی بر تبعیض و اهمال در اجرای صحیح مجازات‌ها نه در حدود درست است و نه در تعزیرات.

در مرسله دعائم الاسلام از پیامبر (ص) آمده است: «پیامبر (ص) از تعطیل کردن حدود نهی نمود و فرمود: بنی اسرائیل از آن روزی هلاک شدند که حدود را بر افراد فرودست اجرا کردند ولی بر شریفان اجرا نمی‌کردند» (مغربی، ۱۳۸۵، ۴۴۲). یقیناً چیزهای را که بنی اسرائیل به‌عنوان مجازات در میان‌شان اجرا می‌کردند، دقیقاً حدود اسلامی نبوده است. زیرا مقررات جزایی آنان با حدود اسلامی متفاوت بوده است. اما طبق این نقل پیامبر (ص) آن‌ها را حدود نامیده است. این نشان می‌دهد که انگشت تأکید در این‌گونه نقل‌ها بر مجازات و کیفر است، نه خصوص حدود اصطلاحی (نوبهار، ۱۳۹۳، ۱۱۶).

به‌هرصورت چه آن‌که از دیدگاه تفسیر لفظی واژه حد در روایات نهی از شفاعت به این مسأله نگاه کنیم یا از نظر محتوی و نقش شفاعت در ترویج تبعیض و ضرر زدن به سیستم عدالت کیفری و یا تأثیر آن بر اصل قطعیت مجازات‌ها؛ نمی‌توان گفت: هر شفاعتی در حد صرفاً از آن جهت که حد است درست نیست و در تعزیر فقط به خاطر تعزیری بودن مجازات امکان‌پذیر است. زیرا ممکن است حدود به‌صورت کلی یا بعضی از آن از این جهت ویژگی خاصی داشته باشند، اما ملاک جواز یا حرمت شفاعت به‌صورت قطع نمی‌تواند حد یا تعزیر بودن مجازات باشد.

### ۳. شرایط شفاعت

همانطوری که بیان شد مسئله شفاعت از اصول مسلم و قطعی اسلام است، اما تابع شرایط و مقتضیات ویژه‌ای است که می‌توان بصورت کلی قرار ذیل خلاصه کرد:

۱-۱. اذن الهی: چنانکه در بسیاری از آیات قرآن کریم مشاهده نمودیم یکی از شرایط اصلی و اساسی شفاعت این است که با اذن الهی باشد. بنابراین چنین نیست که



هرکس بتواند در مورد هرکس که می‌خواهد شفاعت کند.

۲-۱. رضایت خداوند نسبت به شفیع: گذشته از اینکه اصل شفاعت باید با اذن الهی باشد، شخص شفیع نیز باید از کسانی باشد که خداوند نسبت به شفاعت از سوی آنان رضایت دارد. با توجه به این شرط نمی‌توان از هرکس توقع شفاعت داشت و نیز هرکسی نمی‌تواند مدعی حق شفاعت شود.

۳-۱. رضایت خداوند نسبت به فرد مورد شفاعت: در مسئله شفاعت رضایت خداوند نسبت به شفاعت شوندگان نیز شرط است. یعنی چنین نیست که فیض شفاعت بدون استثنا شامل حال همه بشود بلکه چنانکه اشاره شد اسباب و ملاک خاصی دارد که هرکس این ملاک را تحصیل کرده باشد مشمول شفاعت شفاعت کنندگان قرار می‌گیرد و در غیر این صورت از این فیض محروم خواهد ماند (غرویان، بی‌تا: ۳۷).

## نتیجه‌گیری

آن‌عهده از روایاتی که شفاعت در حد را نادرست می‌دانند، طبق شهادت شواهد موجود در خود این روایت‌ها و همچنان از نظر فلسفه و هدف تشریع آن‌ها به حدود اصطلاحی اختصاص ندارند. تمامی جرائم و مجازات‌های تعزیری از تمامی حدود کم‌ارزش‌تر نیستند. براین اساس تعزیرات هم گاهی از جنبه حق‌اللهی برخوردارند. تأکید روایات نهی از شفاعت در حد برای دوری از تبعیض‌های نادرست در زمان اعمال مجازات است. چنانچه در بعضی از روایات منع از شفاعت، از تضییع حد سخن گفته شده بود.

دستورات کیفری دین مبین اسلام در منع از شفاعت نامناسب در اجرای حد، بدان منظور بوده است که باب بی‌توجهی بدون دلیل در اجرای مجازات‌ها را ببندد. معرفی اختیارات مناسب برای امام و حاکم در اجرای مجازات و تعریف نهادهایی چون توبه و عفو طبق شرایط موجود، به هم‌نوا بودن واکنش کیفری و امکان موافقت آن با شرایط و احوال را فراهم می‌سازد. تعریف این نهادها باید قاعده‌مند و قانونی باشد تا سبب

تبعیض بی جا که در روایات اجرای حد شدیداً نهی شده است، نشود.

جدا از این نکته، ممنوعیت شفاعت در حد، مطلق نیست. مضمون روایات مطلق با روایات معتبر دیگری دچار تخصیص شده است. ادله نهی از شفاعت به لحاظ زمان شفاعت، مطلق نیستند. تأکید اصلی روایات نهی از شفاعت بر این نکته است که هرگاه پرونده‌ای در دادگاه مطرح شده نباید برای بزه‌کار شفاعت نمود. این یک راز سربه‌مهر و غیر قابل درک نیست. شفاعت در چنین مرحله‌ای یا شفاعت پس از صدور حکم قطعی، به فلسفه وجود مجازات‌ها و اصل قطعیت کیفر آسیب می‌رساند. روایات نهی از شفاعت در حد هم بر همین امر عقلایی و حکیمانه تأکید نموده‌اند. حتی این نصوص نیز دارای قدر متیقنی است که آن صدور حکم نهایی آن‌هم با استناد به بینه است. طبق نظری حتی پس از صدور حکم مستند به اقرار هم باب عفو همچنان گشوده است. اگر بر آن باشیم که جواز عفو بر جواز شفاعت هم به‌طور التزامی دلالت دارد، دامنه شفاعت بسی گسترده خواهد شد.

دلایل منع از شفاعت اختیارات و صلاحیت امام یا قاضی در عفو را تقیید و تخصیص نمی‌زند. مجاز بودن یا عدم جواز شفاعت در بعضی موارد به وضعیت روحی و روانی مجرم برمی‌گردد مخصوصاً در زمان بازگشت و پشیمانی او. شفاعت از مجرمین بی‌باک به ندرت در بردارنده‌ای فایده‌ای برای خود مجرم و یا اجتماع است. حد و تعزیر از این نگاه هم تفاوت اساسی ندارند. نمی‌شود شفاعت از هر مجرمی ولو که پشیمان هم باشد را فقط به خاطر این جرم اتفاق افتاده تعزیری است، تجویز نمود.

روایات نهی از شفاعت از قوت استدلالی آنچنانی برخوردار نیستند که شفاعت در حدود حق الناس را لغو کند. بناءً حالات شفاعت در جرائم حق الناس تا حد قابل تأملی با جرائم حق الله قابل تفکیک است. طبق معمول شفاعت در این گونه از جرائم مخصوصاً شفاعت نزد زیان دیده برای بخشیدن مجرم مشکلی ندارد هرچند که محدودیت‌های خودش را هم دارد.

نکته قابل توجه این است که نظام عفو و پذیرش یا رد شفاعت در نصوص موجود



در منابع امامیه گاه‌ها ناظر به شرایط و وضعیتی است که حاکم معصوم مانند پیامبر<sup>(ص)</sup> یا امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> از جانب خداوند اجرای حد می‌کنند، یا از اجرای مجازات به دلیل شفاعت یا غیر آن چشم می‌پوشند. آیا این وضعیت را می‌توان به نظام بشری غیر معصوم تعمیم داد که در آن افراد درستکار و خلاف‌کار وجود دارد؟ آنچه با این نظام بشری سازگاری بیشتری دارد بازخوانی اصول و آموزه‌های اسلامی در قالب نهادهای غیر شخصی و نظارت‌پذیر است. اعطای بی‌حد و مرز اختیارات به اشخاص در چنین نظامی زمینه‌ساز سوءاستفاده مفسدان و ترویج تبعیض‌های بدون دلیل خواهد بود. در نتیجه نمی‌توان پذیرفت هرگونه اقدامی برای عدم اجرای حد حتی اگر حکیمانه، عادلانه و بر مبنای مصلحت قوی باشد، مصداق تعطیلی حد و حرام است. زیرا دامنه اختیارات حاکمیت صالحی که اجرای مجازات را به عهده دارد، در قالب نهادهای مانند عفو گسترده است. بناءً پذیرفتن شفاعت و تأخیر مناسب اجرای حد بر فرض وجود مصلحت قوی‌تری با رعایت مصالح لازم و اصل قطعیت مجازات همراه با جلوگیری از ضایع شدن حق زیان‌دیده و اصل برابری قانون و شخصی بودن مجازات، بلامانع است.



## منابع

### قرآن کریم.

۱. انصاری، محمدعلی، (۱۳۸۶)، آخرین آمد، چاپ اول، مشهد: بیان هدایت نور.
۲. باقی‌زاده رضا، (بی‌تا)، بررسی مسئله شفاعت، مجله تخصصی کلام اسلامی، سال ششم، شماره ۲۲.
۳. بهدانی زهرا، (بی‌تا)، شفاعت در قرآن و کلام معصومان<sup>(ع)</sup>، حدیث اندیشه، شماره دوم.
۴. جواد آملی، عبدالله، (۱۳۹۴)، شفاعت جلوه برتر رحمت، چاپ اول، قم: اسراء.
۵. حاجیان، عباس، (۱۳۶۴)، درس‌های از شفاعت، چاپ اول، قم: استقلال.
۶. حر عاملی، محمدبن الحسن، (۱۳۸۶)، وسائل الشیعه، ج ۱۸، چاپ هشتم، تهران: اسلامیه.
۷. حسینی، سیدمحمد، (۱۳۷۸)، نقش میانجیگری در فصل دعاوی و پاسخدهی به نقض هنجارها، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۵.
۸. حلی، جعفر بن حسن، (۱۴۰۸)، شرایع الاسلام، ج ۱ و ۴، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان.
۹. رضوی سیدفیاض حسین، (۱۳۸۵)، بررسی آیات شفاعت از دیدگاه فریقین، طلوع، سال هفتم، شماره ۲۵.
۱۰. روحانی‌زاده مجتبی (۱۳۸۵)، مفهوم شفاعت در اندیشه شیعی، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال چهارم، شماره ۱۴.
۱۱. سجستانی، سلیمان بن أشعث ابوداود، (۱۴۲۰)، سنن أبی داود، چاپ اول، المملكة العربیه السعودیه: دارالسلام و دارالفیحاء.
۱۲. سیوطی، جلال الدین، (بی‌تا)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۲، بیروت: دارالمعرفه.



۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۰۶ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفه.
۱۴. طوسی، محمد بن الحسن، (بی تا)، تفسیر التبیان، ج ۳، قم: دارالکتب العلمیه.
۱۵. غروی، محسن، (بی تا)، شفاعت از دیدگاه عقل و نقل، مجله نور علم، شماره ۴۶.
۱۶. فلاح یخدانی، زکیه، (۱۳۹۴)، تحلیلی تطبیقی از شفاعت، معرفت، سال بیست و چهارم، شماره ۲۱۶.
۱۷. فنی اصل، عباس، (۱۳۸۸)، شفاعت از دیدگاه صدرالمآلهین، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، شماره ۳۳.
۱۸. فیض کاشانی، محسن، (۱۳۹۹)، تفسیر الصافی، چاپ اول، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۱۹. کاوه، محمد، (۱۳۹۰)، شفاعت عقوبت در قرآن و عهدین، فصلنامه مطالعات تفسیری، سال دوم، شماره ۶.
۲۰. کردان، هادی، (۱۳۸۹)، شفاعت در قرآن برگرفته از کتاب پاسخ به شبهات اینترنتی، آموزش معارف اسلامی اندیشه، دوره ۲۳.
۲۱. مصباح، محمد تقی و باقری، علی اوسط، (۱۳۹۱)، شفاعت در قرآن، قرآن شناخت، سال پنجم، شماره ۹.
۲۲. مغربی، نعمان بن محمد، (۱۳۸۵)، دعائم الاسلام، ج ۲، قم: آل البيت (ع).
۲۳. مکی عاملی، محمد، (بی تا)، القواعد والفوائد، ج ۲، تحقیق عبدالهادی الحکیم، قم: مکتبه المفید.
۲۴. منتظری، حسین علی، (بی تا)، کتاب الحدود، قم: دارالفکر.
۲۵. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، (۱۴۲۷)، فقه الحدود والتعزیرات، ج ۲، چاپ دوم، قم: جامعه مفید.
۲۶. موسوی خمینی، سیدروح الله، (بی تا)، تحریر الوسیله، ج ۱، چاپ دوم، قم: دارالعلم.



۲۷. نایینی غروی، نهلا، (بی‌تا)، شفاعت در تفسیر مناهج البیان، سفینه، شماره ۱.
۲۸. نییان، پروین و حمزه زاده‌ف زهرا، (۱۳۹۲)، مقایسه دیدگاه قاضی عبدالجبار معتزلی و فخررازی در باره شفاعت و نقد آنها بر اساس روایات، الهیات تطبیقی، سال چهارم، شماره نهم.
۲۹. نجفی، محمدحسن، (۱۹۸۱ م)، جواهرالکلام، ج ۴۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۰. نوبهار، رحیم، (۱۳۹۳)، شفاعت در حد و تعزیر، پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره هفتم.
۳۱. نوری، حسین، (بی‌تا)، شفاعت، پاسدار اسلام، سال نهم، شماره ۱۰۳.